

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث فقه معاصر یکی از شیوه‌هایی که امامان معصوم علیهم السلام به عنوان یک شیوه کلیدی برای پاسخگویی مسائل جدید در هر زمان برگزیده اند انفتاح باب اجتهاد است. امامان به پیروان خود شیوه استنباط را آموزش می دادند. روایت زیر را در جلسه گذشته مطرح کردیم ولی بررسی آن را به اتمام نرسانیدیم. روایت در کتاب وسایل الشیعة نقل شده است ولی مصدر آن در کتاب کافی است.

الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۳، ص: ۳۰

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَقُلْتَ إِنَّ الْمَسْحَ بِنِجْصِ الرَّأْسِ وَ بَعْضِ الرَّجْلَيْنِ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُغْسَلَ ثُمَّ قَالَ - ﴿وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ ثُمَّ فَصَّلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ ﴿وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾ فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ - ﴿بِرُءُوسِكُمْ﴾ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ ثُمَّ وَصَلَ الرَّجْلَيْنِ بِالرَّأْسِ كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ ﴿وَ أَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَهَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهَا ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنَّاسِ فَضَيَّعُوهُ ثُمَّ قَالَ - ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾ فَلَمَّا وَضَعَ الْوُضُوءَ إِنْ لَمْ تَجِدُوا الْمَاءَ أَتَبْتَ بَعْضَ الْغَسْلِ مَسْحاً لِأَنَّهُ قَالَ ﴿بِوُجُوْهِكُمْ﴾ ثُمَّ وَصَلَ بِهَا ﴿وَ أَيْدِيَكُمْ﴾ ثُمَّ قَالَ ﴿مِنْهُ﴾ أَيْ مِنْ ذَلِكَ التَّيَمُّمِ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ أَجْمَعٌ لَمْ يَجْرَ عَلَى الْوَجْهِ لِأَنَّهُ يُعَلَّقُ مِنْ ذَلِكَ الصَّعِيدِ بِنِجْصِ الْكَفِّ وَ لَا يَعْلَقُ بِبَعْضِهَا ثُمَّ قَالَ ﴿مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ﴾ فِي الدِّينِ ﴿مِنْ حَرَجٍ﴾ وَ الْحَرَجُ الضِّيقُ.

دلالت روایت

فقره «﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُغْسَلَ»، حرف باء ندارد لذا دانستیم تمام صورت باید شسته بشود. عطف در «﴿وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾»، عطف به غَسْل است. در فقره بعدی آیه شریفه «﴿ثُمَّ فَصَّلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ ﴿وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾﴾» حرف باء ذکر شده است لذا معلوم می شود متفاوت است با فقره قبلی، امام می فرماید بخاطر حرف باء در کلام دانستیم که مسح به همه سر نیست بلکه بر قسمتی از سر است؛ «﴿فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ - ﴿بِرُءُوسِكُمْ﴾ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ﴾». امام علیه السلام می فرماید بعد از دو پا را در حکم وصل به سر کرد «﴿ثُمَّ وَصَلَ الرَّجْلَيْنِ بِالرَّأْسِ كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ ﴿وَ أَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَهَا بِالرَّأْسِ

أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهَا» أَرَجُلٌ عطف به برؤسكم شده است لذا روشن می شود سنخ وضو در رِجل و مسح به گونه ای است و در غَسَل الوجه و الایدی به گونه ای دیگر است. در رأس و ارجل باء از باب عطف آمده است. باء در آیه شریفه برای تبعیض است درباره معنی مغنی اللیب می نویسد، باء برای چهارده معنی آمده است، «الحادی عشر التبعیض اثبت ذالک الاسمعی و الفارسی و القطیبی و ابن مالک قیل و الکوفیون و جعلوا منه عیناً یشرب بها عبادالله» باء در بها برای تبعیض است.

امام علیه السلام در این آیه شریفه شیوه استنباط را می آموزد، می فرماید دقت در کلام وحی داشته باشید، حرف حرف قرآن وحی است؛ در ارجلکم و وجوهکم و ایدیکم باء را نیاورده است «یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق» با نیامده است ولی در وامسحوا باء آمده است. از این فهمیده می شود در وضو برای شستن صورت و دست ها غَسَل لازم است اما در مسح می فرماید «وامسحوا برؤسکم» باء برای تبعیض است در نتیجه مسح به بعض راس است - توجه شود که سر مسح دارد نه غَسَل - رِجل نیز مسح دارد بنابراین شستن پاها هیچ مستندی ندارد.

علامه مجلسی در بحار الانوار بایی را گشوده اند که در این باب آیات و روایاتی که می تواند چشمه استنباط باشد را نقل کرده است عنوان باب چنین است

بحار الأنوار (ط - بیروت) ؛ ج ۲ ؛ ص ۲۶۸

«باب ۳۳ ما یمکن أن یستنبط من الآیات و الأخبار من متفرقات مسائل أصول الفقه»

از تمام آیاتی که در این باب نقل کرده می توان متفرقات مسائل اصول فقه را استفاده کرد این باب نقل شده و این نشان دهنده این است علامه مجلسی علاوه بر اینکه یک محدث بوده اند یک فقیه است. می توان از آیاتی که در این باب نقل کرده است می توان استنباط حکم کرد. در این باب علامه مجلسی مجموعاً شصت و دو حدیث نقل کرده اند می فرماید سیاتی کثیر من اخبار هذا الباب فی کتاب العدل و کثیر منها متفرقة فی الابواب الماضية و الاتیة و سنورد جميعها مع ما یتیسر من القول فیها فی المجلد الخامس و العشرین.

اولین روایتی را که نقل می کند از بصائر الدرجات است

بحار الأنوار (ط - بیروت) ؛ ج ۲ ؛ ص ۲۷۲

بصائر الدرجات أحمد بن محمد عن ابن سنان عن ابن مسكان عن موسى بن بكر قال: قلت لأبي عبد الله الرجل يُعْمَى عَلَيْهِ الْيَوْمَ أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً أَوْ أَكْثَرَ ذَلِكَ كَمْ يَقْضِي مِنْ صَلَاتِهِ فَقَالَ لَا أُخْبِرُكَ بِمَا يَنْتَظِمُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ فَقَالَ كُلُّ مَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ فَاللَّهُ أَعْذَرُ لِعَبْدِهِ.

کتاب بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد برای ابو جعفر محمد بن حسن فروخ صفار است که شیخ القمیین و از بزرگان مورد توجه در حدیث است.

سند روایت

احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است، شیخ القمیین و وجههم الذی یلقى السلطان، همه کاره قمیین بوده و به عنوان زعیم قم با مسئولان ملاقات داشته است؛ شکی در وثاقت او نیست. ابن سنان عبدالله بن سنان. عبدالله بن مسکان، از اصحاب اجماع است. موسی بن بکر واسطی و اهل واسط بوده است گفته شده واقفی بوده است لکن ابن ابی عمیر و صفوان و برخی از اصحاب اجماع از او روایت دارند بنابراین با روایت این افراد اطمینان بدست می آید ثقه است. در سند دویست و هفتاد و چهار حدیث قرار گرفته است لذا می توان روایت را معتبر دانست و بنابر ثقل واقفی بودن او، روایت موثق است.

دلالت روایت

شخصی چند روز بیهوش می شود و دقیقا نمی داند چند روز است نمی داند چند روز از نمازها را قضا کند؟ امام صادق علیه السلام جمله ای را می گوئیم که این مساله و مانند آن را بتوانید استنباط کنید. امام علیه السلام فرمود: هر جا که فرمان خداوند غلبه دارد و اختیار از بنده خارج شده، خداوند عذر بنده را می پذیرد، بنابراین نماز شخصی که بیهوش است قضا ندارد، در روایت دیگر این زیل را دارد: وَ هَذَا مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا أَلْفَ بَابٍ. این از درهای علمی است که هر در از آن هزار در را باز می کند یعنی این چیزی که به شما گفتیم نکته کلیدی است می توان خیلی چیزها را از آن استنباط کرد.

بحار الأنوار (ط - بیروت) ؛ ج ۲ ؛ ص ۱۸۵

عیون أخبار الرضا عليه السلام أبي عن علي عن أبيه عن حيون مولى الرضا عن الرضا ع قال: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ ع إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَارْدُوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا.

شیخ صدوق از پدر خود نقل می کند و او از علی بن ابراهیم او از پدرش نقل می کند. حیون خدمتگذار امام رضا بوده ولی اسم او در رجال را ندیده ام.

کس که متشابه قرآن را به محکم آن برگرداند به صراط مستقیم هدایت شده؛ امام رضا می فرماید در اخبار ما مانند قرآن محکم و متشابه دارد متشابه اخبار ما را به محکم آن برگرداند و دنبال متشابه اخبار بدون مراجعه به محکم اخبار نکنید که موجب گمراهی شما می شود. این روایت شیوه استنباط را آموزش می دهد و می فرماید مجموعه روایات را یک چیز ببینید و مشابه آن را به محکم برگردانید. در کلام امام رضا علیه السلام شیوه استنباط بیان شده است.

روایت دیگر را ابوحاتم و بیهقی از ابو الاسود دوئلی نقل می کنند. اهل سنت درباره ابوحاتم گفته اند او پیشوا حافظ و از دانشمندان مشهور است به خاطر قدرت حافظه او را حافظ مشرق گفته اند. اسم او محمد بن ادريس حنظلی است.

کتاب الغدير فی الکتاب و السنة و الادب ج ۶ ص ۹۳

اخرج الحافظان ابن ابی حاتم و البیهقی عن الدوئلی أنّ عمر بن خطاب رفعت اليه امرئة ولدت لستة فهمّ برجمها فبلغ ذالک علیاً فقال ليس عيلها رجم فبلغ ذالک عمر فارسل اليه فسأله فقال: قال الله تعالى: و الوالدات يرضعن اولادهن حولين كاملين. وقال و حملة و فصاله ثلاثون شهراً. فستة شهر حملة و حولين فذالک ثلاثون شهراً فخلّى عنها.

امام علی فرمودند قال حمل شش ماه است بخاطر جمع بین دو آیه است. در عبارت دیگر فصدقه عمر و قال لولا علی لهلك عمر و در عبارت ابن جوزی « اللهم لاتبقنی لمعظلة ليس لها ابن ابی طالب و به صورت های دیگر نیز نقل شده که علامه امینی در کتاب الغدير آنها را آورده است.

بنابراین افتتاح باب اجتهاد در حقیقت کلیدی است که با آن می توان بسیاری از مسائل مستحدث و مسائلی که در زمان ائمه نبوده را حل کرد.

روایتی که معروف است می تواند سند دیگری باشد که از امام رضا و امام صادق علیهما السلام نقل شده است.

بحار الأنوار (ط - بیروت) ؛ ج ۲ ؛ ص ۲۴۵

لسرائر من جامع البرنطی عن الرضا ع قال: عَلَيْنَا إلقاءُ الأصولِ إِلَيْكُمْ وَ عَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ.

امام رضا علیه السلام به راوی فرمودند اصول و مبانی را می‌گوییم و شما تفریع و استنباط کند.

در زیل روایت می‌فرماید: يدل على جواز استنباط الاحكام من العمومات

وسائل الشيعة؛ ج ۲۷، ص: ۶۲

وَقُلَّ مِنْ كِتَابِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الرِّضَا ع قَالَ: عَلَيْنَا إِقَاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ.

اما دو دلیل گفته شده که این دو دلیل را تمام نمی‌دانیم؛ یکی روایاتی که معصوم به راوی می‌گوید اجلس فی المسجد و افتی للناس (به ابان بن تغلب می‌فرماید) فانی احب ان یری فی شیعینی مثلك. و روایاتی که از فتوای بدون علم نهی می‌کند و من افتی الناس بغير علم و هو لا يعلم الناسخ من المنسوخ و المحکم م المتشابه فقد هلك و اهلك. از این روایات استفاده شده فتوا با علم و آگاهی اشکال ندارد؛ ولی این دو دلیل عام هستند، نقل فتوای امام صادق را شامل می‌شود یعنی فتوای امام صادق علیه السلام نقل کند.